

چالش‌ها و فرصت‌های ایران در صحنه بین‌الملل

ایران در یکی از حساس‌ترین شرایط خود در چهار دهه گذشته قرار دارد. عبور ایمن از این شرایط، نیازمند همفکری دلسوزان ایران به منظور یافتن راهکارهای سنجیده و واقع‌بینانه‌ای است که نه تنها کشور را از وضعیت پیچیده و دشوار فعلی خارج کند، بلکه افق‌های جدیدی را پیش‌روی آحاد جامعه بگشاید و ایران را به جایگاه شایسته خود بازگرداند. در این متن، با هدف درک بهتر شرایط پیش‌رو، ابتدا به تحلیل رفتار دولت ترامپ و دولت چین در بستر گسترده‌تر جهانی می‌پردازیم. سپس نقش سایر بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای را تحلیل کرده و در نهایت جایگاه ایران را در این معمای پیچیده مورد بررسی قرار می‌دهیم.

صحنه بین‌الملل

آمریکا:

به نظر می‌رسد که به غیر از مباحث حاشیه‌ای – که بعضاً از متن هم مهم‌تر می‌شوند – دولت ترامپ ۱+۲ اولویت اصلی دارد:

۱- کاهش کسری بودجه‌ی فزاینده دولت بدون افزایش مالیات‌ها:

- در حال حاضر، کسری بودجه سالانه دولت آمریکا، علیرغم رونق نسبی اقتصاد، از ۶ درصد تولید ناخالص داخلی فراتر رفته است. این کسری بودجه‌ی ساختاری و انباشت آن به‌ویژه از سال ۲۰۲۰ به بعد باعث شده است که هزینه‌های مالی دولت آمریکا در سال ۲۰۲۴ به سطح بی‌سابقه ۴,۷ درصد تولید ناخالص داخلی برسد – رقمی که حدود ۵۰ درصد بالاتر از میانگین کشورهای OECD است.
- چنین وضعیتی تهدیدی جدی برای هژمونی دلار محسوب می‌شود و راه اصلی مقابله با آن، ترکیبی از کاهش هزینه‌های دولت و افزایش مالیات‌ها خواهد بود. دولت ترامپ به‌خوبی می‌داند که در صورت کاهش نیافتن هزینه‌ها، در نهایت افزایش مالیات‌ها اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. از این‌رو، با اعطای اولویت‌های بی‌سابقه به DOGE، تلاش دارد تا هرچه سریع‌تر هزینه‌های دولت را کنترل و محدود کند.
 - باین‌حال، سیاست‌های کاهش هزینه‌های دولت همواره با مقاومت و مخالفت گروه‌های متضرر مواجه می‌شود. از این‌رو، دولت ترامپ به‌خوبی آگاه است که برای اجرای این اصلاحات، کمتر از دو سال فرصت دارد. در صورتی که این تغییرات پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای سنا و مجلس نمایندگان انجام نشود، خطر از دست دادن اکثریت در این دو نهاد قانون‌گذاری افزایش می‌یابد.

در چنین شرایطی، حتی مدیریت امور روزمره دولت نیز مستلزم تعامل و سازش بیشتر با سنا و مجلس نمایندگان خواهد بود.

۲- مقابله با چین و بازسازی هژمونی آمریکا در سطح بین‌الملل:

ارکان اصلی سیاست مقابله با چین عبارتند از:

- شکستن اتحاد بین چین و روسیه
 - گروه حاکم فعلی یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات دوران بایدن را ایجاد و تقویت ائتلاف بین روسیه و چین می‌داند. آن‌ها بر این باورند که آمریکا نباید بیش از حد نگران منافع متحدان اروپایی خود باشد، زیرا آسیبی که اروپا می‌تواند به منافع آمریکا وارد کند، به مراتب محدودتر از تهدیدی است که روسیه ایجاد می‌کند. از دیدگاه آن‌ها، اتحاد راهبردی روسیه و چین به مراتب خطرناک‌تر از روابط تجاری چین و اروپا است، زیرا در شرایط کنونی، این روسیه است که می‌تواند به عنوان مکمل نقاط ضعف چین در حوزه انرژی و مواد غذایی عمل کند.
 - از سوی دیگر، اولویت نخست روسیه در شرایط کنونی، خروج موفقیت‌آمیز از بحران اوکراین و تثبیت مرزهای جدید خود است. به همین دلیل، به نظر می‌رسد که مسکو در صورت دریافت امتیازات موردنظر از آمریکا، حاضر باشد امتیازاتی را در خاورمیانه و در رابطه با چین به واشنگتن بدهد.
- ایجاد موانع تکنولوژیک برای پیشرفت‌های چین
 - از جمله ممنوعیت فروش ریزپردازنده‌های پیشرفته به چین
- کاهش تقاضا برای کالاهای چینی با وضع تعرفه و ایجاد موانع دیگر برای کشورهای همکار با چین
- حضور مستقیم‌تر در خاورمیانه و کنترل بیشتر پاشنه آشیل‌های اقتصاد چین در منطقه یعنی جریان انرژی خاورمیانه و کانال سوئز (برای تجارت با اروپا و آفریقای شمالی)
- ایجاد محدودیت‌های بیشتر در تنگه مالاکا به عنوان یکی از جریان‌های اصلی ورود و خروج کالا به چین

جنگ تعرفه‌ها: یکی دیگر از شاخصه‌های اصلی دولت ترامپ از زمان شروع آن سیاست‌های تعرفه‌ای آن با سایر کشورهاست. به نظر می‌رسد که سیاست‌های تعرفه‌ای دولت ترامپ اتفاقاً نقطه‌ای عطف این دو اولویت اصلی دولت فعلی است. همان‌گونه که در مصاحبه اخیر وزیر خزانه عنوان شد، تعرفه‌ها حداقل سه کارکرد اصلی برای اقتصاد آمریکا دارد: افزایش درآمدهای دولت و در نتیجه کاهش کسری بودجه‌ی دولت آمریکا بدون افزایش مالیات‌ها، بازسازی زنجیره‌های تولید در داخل آمریکا و در نتیجه کاهش وابستگی به چین و سایر کشورها و از همه مهم‌تر ایجاد ابزاری جدید برای مذاکره با کشورها به منظور بازسازی هژمونی آمریکا در سطح بین‌الملل و افزایش هزینه تعامل با چین. به عبارت دیگر همان‌گونه که فضای تک قطبی پس از

فروپاشی شوروی ایجاب می‌کرد که آمریکا به صورت قاعده‌مند از ابزار دسترسی به بازار آمریکا برای ایجاد نظم تک‌قطبی سال‌های ۱۹۹۰ به بعد استفاده کند، فضای رقابتی چند قطبی سال‌های اخیر ایجاب می‌کند که آمریکا از ابزار دسترسی به بازارش به صورت موردی و به عنوان ابزار مذاکره با کشورها و مقابله با رشد چین و زنجیره‌های تولید وابسته به چین در سایر کشورها مانند ویتنام و مکزیک استفاده بکند. یکی از اهداف دیگر تعرفه‌ها بهبود تراز تجاری آمریکا و در نتیجه بازگرداندن اعتماد به دلار در بلندمدت است. در مجموع به نظر می‌رسد که دولت ترامپ به تعرفه‌ها به عنوان ابزاری مهم برای دستیابی به دو هدف کاهش کسری بودجه و تراز تجاری آمریکا و بازسازی هژمونی آمریکا در سطح بین‌الملل نگاه می‌کند.

البته استفاده از ابزار تعرفه سیاست نسبتاً پر ریسکی است. از طرفی همان‌گونه که [رئیس فدرال رزرو](#) عنوان کرد این سیاست موجب افزایش موقت یا پایدار تورم و کاهش رشد اقتصادی در کوتاه مدت می‌شود. از طرف دیگر در صورتی که تولیدکنندگان این افزایش تعرفه‌ها را موقتی بدانند سرمایه‌گذاری‌های جدیدی انجام نمی‌دهند و آثار میان‌مدت و بلندمدتی که دولت ترامپ در نظر دارد اتفاق نخواهد افتاد.

+۱- حذف ریسک حمله هسته‌ای به آمریکا (و متحدینش)

اولویت دیگر دولت ترامپ هم که در مقاطع مختلف در ادبیات وی و اطرافیانش دیده شده به صفر رساندن احتمال حمله هسته‌ای به آمریکا است. ترامپ نشان داده که مانند برخی دیگر از جریان‌های فکری در آمریکا، اصلی‌ترین خطر برای آمریکا را (به خاطر دوری جغرافیایی از رقیبانش) خطر حمله هسته‌ای می‌داند و حتی مستقل از قضیه ایران یکی از اولویت‌های اصلی‌اش در همه‌ی تعاملات حذف ریسک حمله هسته‌ای به آمریکا است. بحثی که در مشاجره‌ی لفظی‌اش با زلینسکی هم خودنمایی کرد و به وی اعتراض کرد که زلینسکی در آستانه‌ی شروع جنگ جهانی سوم بود.

چین:

از سوی دیگر، چین به‌خوبی آگاه است که نقاط ضعف اصلی آن در شرایط کنونی این پتانسیل را دارد که نه‌تنها رشد اقتصادی، بلکه حتی حفظ وضع موجود این کشور را با محدودیت‌های جدی مواجه کند. بنابراین، با درکی عمیق از بازی بلندمدتی که در آن قرار دارد، به نظر می‌رسد که مجموعه‌ای از راهکارها را برای مقابله با تهدیدهای آمریکا—و به‌طور خاص سیاست‌های ترامپ—در پیش گرفته است:

۱- وابستگی جدی چین به نظام پرداخت بر مبنای دلار:

در این راستا، چین طی سال‌های گذشته تلاش کرده است تا نظام پرداخت مبتنی بر یوان را با سرعت بیشتری توسعه دهد. این روند به حدی پیشرفت کرده که در سال ۲۰۲۳، برای نخستین بار، میزان پرداخت‌های بین‌المللی چین با استفاده از یوان از پرداخت‌های دلاری فراتر رفت. با این حال، این پروژه همچنان در مسیر تکامل قرار دارد و چین با دستیابی به قطع کامل وابستگی به دلار، هنوز چندین سال فاصله دارد.

علاوه بر این، چین به‌طور تدریجی در حال کاهش ذخایر دلاری خود است. در حال حاضر، ذخایر اوراق خزانه‌ای آمریکای این کشور حدود ۷۵۰ میلیارد دلار است که نشان‌دهنده‌ی کاهش تقریباً ۴۰ درصدی در ذخایر اوراق خزانه نسبتاً به اوج ۱،۳ تریلیون دلاری آن در سال ۲۰۱۴ است.

۲- وابستگی چین به تنگه مالاکا:

علیرغم تمام تلاش‌های چین در دهه گذشته برای پیشبرد طرح کمربند و جاده، همچنان بیش از ۸۰ درصد واردات نفت و انرژی این کشور و بیش از ۶۰ درصد مبادلات تجاری آن از تنگه مالاکا عبور می‌کند. تنگه‌ای که چین بر آن کنترلی ندارد و همچنان یکی از اصلی‌ترین نقاط ضعف استراتژیک و پاشنه آشیل‌های اقتصاد این کشور محسوب می‌شود. درک این نکته ضروری است که علی‌رغم تمامی سرمایه‌گذاری‌های چین در پروژه‌های حمل و نقل ریلی، سهم حمل و نقل ریلی در تجارت چین زیر ۱ درصد است و همچنان آسیب‌پذیری در دریا نقطه‌ی ضعف اصلی چین است.

۳- وابستگی چین به واردات انرژی:

چین در حال حاضر با مصرف روزانه بیش از ۱۶ میلیون بشکه نفت، پس از آمریکا، دومین مصرف‌کننده بزرگ منابع هیدروکربنی در جهان است. از این میزان، نزدیک به ۱۱ میلیون بشکه در روز را وارد می‌کند که حدود ۶۰ درصد آن از کشورهای خاورمیانه تأمین می‌شود. این وابستگی نشان‌دهنده آسیب‌پذیری جدی اقتصاد چین در برابر هرگونه ناآرامی در منطقه خاورمیانه است.

چین برای کاهش وابستگی خود به واردات انرژی، همزمان در دو مسیر گام برمی‌دارد: از یک سو، بهره‌وری خودروها را افزایش داده و تولید خودروهای برقی و هیبریدی را گسترش می‌دهد، و از سوی دیگر، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، به‌ویژه انرژی خورشیدی و بادی را با سرعت بالایی دنبال می‌کند. به طور مثال در سال ۲۰۲۴، بیش از نیمی از خودروهای تولیدشده در چین هیبریدی یا الکتریکی بودند و این کشور حدود ۳۰۰

گیگاوات ظرفیت جدید انرژی تجدیدپذیر به شبکه خود افزود. این اقدامات به چین کمک کرد تا میزان واردات نفت خود را در سال ۲۰۲۴ به میزان ۲۰۰ هزار بشکه در روز نسبت به سال قبل کاهش دهد.

با این حال، حداقل تا ده سال آینده، چین همچنان به میزان قابل توجهی به واردات منابع هیدروکربنی، به ویژه از خاورمیانه و روسیه، وابسته خواهد بود. البته چین از سال ۲۰۰۷ اقدام به توسعه ذخایر نفت خود کرده و در حال حاضر معادل مصرف حدود ۳ ماه از نفت خود را ذخیره کرده. به همین دلیل آسیب‌های کوتاه مدت به جریان انرژی موجب وقفه‌ی فعالیت‌های اقتصادی در چین نخواهد شد. بلکه نا آرامی‌های بلندمدت است که برای چین ایجاد هزینه خواهد کرد.

۴- وابستگی چین به واردات محصولات کشاورزی:

چین همچنان برای تأمین امنیت غذایی جمعیت خود به شدت وابسته به واردات محصولات کشاورزی است و در حال حاضر بزرگ‌ترین واردکنندگان این محصولات در جهان محسوب می‌شود. هر چند مطالعات و سرمایه‌گذاری‌های گسترده چین در این حوزه باعث کاهش سرعت رشد واردات شده، اما این کشور همچنان به میزان قابل توجهی بر منابع خارجی متکی است.

در سال‌های اخیر، چین سیاستی را در پیش گرفته که بر کاهش واردات از آمریکا و افزایش خرید از برزیل متمرکز است. با این حال، این تغییر تأمین‌کننده، همچنان با یک چالش ژئوپلیتیکی مواجه است: واردات از برزیل عمدتاً از اقیانوس اطلس و تنگه مالاکا می‌گذرد و یا از کانال پاناما و هر دو مسیر خارج از کنترل چین. در نتیجه در صورت ایجاد تنش‌های ژئوپلیتیکی یا اختلال در این مسیرها، زنجیره تأمین غذایی این کشور با خطرات جدی مواجه خواهد شد.

۵- جنگ تکنولوژی:

آمریکا با اعمال محدودیت‌های گسترده، به ویژه در حوزه ریزپردازنده‌ها، تلاش کرده است از پیشرفت چین، خصوصاً در زمینه هوش مصنوعی، جلوگیری کند. با این حال، نحوه رونمایی از Deepseek نشان داد که، اولاً، چین در این حوزه چندان از رقبا عقب نمانده است، و ثانیاً، احتمالاً توانسته به شکلی مؤثر برخی از این محدودیت‌ها را دور بزند.

به بیان دیگر، برخلاف انتظارات، چین نه تنها در این زمینه احساس خطر جدی نمی‌کند، بلکه ممکن است در سال‌های آینده با پیشرفت‌های قابل توجه در حوزه‌هایی مانند محاسبات کوانتومی و انرژی همجوشی

(Fusion Energy)، موقعیت خود را بیش از پیش تقویت کند. چنین تحولاتی می‌توانند تهدیدی جدی برای برتری فناوری آمریکا باشند و موازنه قدرت را در این عرصه تغییر دهند.

۶- وابستگی به بازارهای آمریکا و اروپا:

چین در تلاش است با افزایش تقاضای داخلی و اجرای سیاست‌های محرک اقتصادی، تأثیر تعرفه‌های اعمال‌شده از سوی آمریکا و اروپا، به‌ویژه در حوزه خودرو و انرژی‌های تجدیدپذیر، را کاهش دهد. با توجه به وسعت بازار داخلی این کشور و همچنین نفوذ چین در بازارهای آفریقا و آسیا، به نظر می‌رسد که آسیب‌پذیری آن در برابر جنگ‌های تجاری، در مقایسه با سایر چالش‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی، کمتر باشد.

اولویت‌های چین در مقابله با ترامپ:

به نظر می‌رسد چین با آگاهی از نقاط آسیب‌پذیر خود در رقابت با آمریکا، در تلاش است تا طی ۵ تا ۱۰ سال آینده این ضعف‌ها را به حداقل برساند. در نتیجه احتمالاً این کشور تا زمانی که با بحران جدی در یکی از حوزه‌ی نظام پرداخت‌ها، عبور و مرور کشتی‌ها در تنگه‌ی مالاکا، واردات انرژی و واردات محصولات کشاورزی مواجه نشود، از هرگونه رویارویی مستقیم با آمریکا اجتناب خواهد کرد.

استراتژی صبر چین علاوه بر کاهش تنش‌ها، این مزیت را نیز دارد که در صورت ناکامی دولت ترامپ در فرآیند کاهش هزینه‌های دولتی و بروز ناآرامی‌های داخلی، دولت ترامپ (و حتی دولت‌های بعدی) مجبور خواهد شد تمرکز بیشتری بر مسائل داخلی خود داشته باشد. همچنین، انتقال کارخانه‌های تولید ریزپردازنده از تایوان به آمریکا در سال‌های آینده احتمالاً از حساسیت ایالات متحده نسبت به تایوان خواهد کاست.

به‌طور کلی به نظر می‌رسد که اولویت اصلی چین در سال‌های پیش‌رو جلوگیری از هرگونه درگیری که اقتصاد آن را تهدید کند، به‌ویژه در دو نقطه‌ی کلیدی هرمز و مالاکا است. این موضوع به‌ویژه از این جهت مهم است که اگر تحریم‌های نفتی آمریکا منجر به تشدید بازرسی کشتی‌ها در تنگه مالاکا شود، چین یا خرید نفت خود از ایران را به حداقل می‌رساند و یا تلاش خواهد کرد جمهوری اسلامی ایران را متقاعد به توافق با آمریکا کند تا از تمرین و آماده‌سازی واشنگتن برای اعمال محدودیت‌های دریایی جلوگیری نماید. زیرا پکن می‌داند که این مسئله فرصتی طلایی برای آمریکا فراهم می‌کند تا اثرگذاری چنین محدودیت‌هایی را به‌صورت عملی ارزیابی کند.

نکته‌ی کلیدی اینجاست که ایران در حال حاضر بیشترین وابستگی اقتصادی را به چین دارد و حتی برای مدت کوتاهی نیز قادر به مخالفت با خواسته‌های پکن نخواهد بود. همان‌طور که چین قبلاً جمهوری اسلامی را مجبور به اصلاح روابط با عربستان برای حفظ ثبات جریان نفت در خلیج فارس کرد، اکنون نیز ایجاد تنش در تنگه مالاکا یا یک درگیری گسترده در خاورمیانه را خط قرمز خود می‌داند.

در نهایت، چین بسیار بیشتر از آنکه به خرید روزانه‌ی ۱,۵ میلیون بشکه نفت از ایران نیاز داشته باشد، به عبور ایمن بیش از ۶ میلیون بشکه نفت و حجم عظیمی از کالاهای تجاری خود از تنگه‌های هرمز و مالاکا وابسته است. همچنین، پکن با آگاهی از حضور گسترده‌ی پایگاه‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس، می‌داند که سرمایه‌گذاری در میداین نفتی ایران، جایگزین حل مشکل امنیت مسیرهای تجاری و انرژی نخواهد شد. به عبارت دیگر سرمایه‌گذاری‌هایش را بیشتر ذیل استراتژی پرهیز از تنش تعریف خواهد کرد.

اروپا

کشورهای اروپایی، به‌ویژه آلمان، از جنگ اوکراین، کاهش واردات گاز از روسیه و در نتیجه افزایش قیمت حامل‌های انرژی آسیب جدی دیدند. در این مدت، وابستگی اروپا به واردات انرژی، به‌ویژه گاز طبیعی مایع (LNG) از آمریکا، به‌شدت افزایش یافت. از سوی دیگر، حملات حوثی‌ها در تنگه باب‌المندب موجب [کاهش جدی صادرات LNG قطر به اروپا شد](#) و این قاره را ناگزیر به وابستگی بیشتر به صادرات آمریکا و روسیه کرد. این تحول در حالی رخ داده که میان آمریکا و اروپا، به‌ویژه در موضوعاتی مانند جنگ اوکراین، اختلافات جدی وجود دارد. بنابراین، افزایش اتکای اروپا به انرژی آمریکا، احتمالاً چندان مطلوب رهبران اروپایی نیست.

در رقابت فناوری میان قطب‌های اقتصادی جهان، اروپا به‌طور فزاینده‌ای احساس عقب‌ماندگی می‌کند. در همین راستا، ماریو دراگی در گزارش اخیر خود درباره ارزیابی وضعیت اروپا تأکید کرده که این قاره به حداقل [۸۰۰ میلیارد یورو سرمایه‌گذاری در حوزه فناوری نیاز دارد](#) تا بتواند از آمریکا و چین عقب نماند.

علاوه بر این، وضعیت کسری بودجه و بدهی‌های عمومی کشورهای اروپایی نیز چندان مطلوب نیست. ایتالیا با کسری بودجه‌ای بیش از [۷ درصد](#) و بدهی‌ای بالغ بر ۱۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی، وضعیت اقتصادی چندان مناسبی ندارد. فرانسه و اسپانیا نیز شرایط چندان بهتری ندارند و با مشکلات مالی قابل توجهی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

در کوتاه‌مدت، اصلی‌ترین تهدید برای اقتصاد اروپا، تعرفه‌های جدید از سوی آمریکا بر کالاهای اروپایی است. چنین اقدامی می‌تواند تأثیر منفی جدی بر رشد اقتصادی این قاره بگذارد و وابستگی آن را به بازارهای جایگزین افزایش دهد.

در مجموع، تحولات سال‌های اخیر نیاز اروپا به متنوع‌سازی منابع تأمین انرژی را بیش از پیش آشکار کرده است. با این حال، اروپای تضعیف‌شده از لحاظ اقتصادی و سیاسی، توان چندانی برای مقابله با سیاست‌های آمریکا، به‌ویژه در دوران ترامپ، نخواهد داشت. در چنین شرایطی، استراتژی محتمل اروپا، تلاش برای محدود نگه‌داشتن هزینه‌های دولت ترامپ برای این قاره و انتظار برای روی کار آمدن چهره‌هایی با رویکرد نزدیک‌تر به اروپا در کاخ سفید در سال‌های آینده خواهد بود.

این رویکرد به این معناست که در صورت کاهش تحریم‌های آمریکا و چراغ سبز واشنگتن، اروپا ممکن است علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری‌هایی در بخش انرژی و صنایع انرژی‌بر ایران باشد. با این حال، بهبود روابط با اروپا نمی‌تواند جایگزین حل مسائل اساسی با آمریکا شود، بلکه روابط با اروپا و سرمایه‌گذاری‌های اروپا در ایران ذیل حل‌وفصل روابط با واشنگتن معنا پیدا خواهد کرد.

روسیه

در مقابل اروپا، روسیه احتمالاً مایل است حداکثر بهره را از حضور ترامپ در کاخ سفید ببرد و با بازی در شکاف میان آمریکا و چین، جایگاه خود را در اقتصاد جهانی تقویت کند. این رویکرد یادآور استراتژی چین در ۵۰ سال پیش است، زمانی که این کشور با استفاده از رقابت میان آمریکا و شوروی، مسیر بازگشت خود به اقتصاد بین‌المللی را هموار کرد.

با این حال، در دوران پس از ترامپ، حفظ فاصله میان چین و روسیه احتمالاً یکی از اهداف استراتژیک آمریکا خواهد بود. در همین راستا، روسیه نیز نیم‌نگاهی به دوران پس از ترامپ دارد و نمی‌خواهد تمامی کارت‌های خود را در این دوره مصرف کند. در حال حاضر، با خروج مسکو از سوریه، ایران یکی از معدود اهرم‌های باقیمانده در دست پوتین است.

به نظر می‌رسد ایده آل روسیه، ایران نه‌چندان قوی و نه‌چندان ضعیف است:

- ایرانی که به سلاح هسته‌ای دست نیابد تا همچنان به حمایت روسیه نیازمند باشد.
- مشکالش با آمریکا به‌طور کامل حل نشود تا همچنان یک کارت بازی برای روسیه در دوران پس از ترامپ باقی بماند.
- صادرات نفت و، از آن مهم‌تر، گاز مایعش به اروپا افزایش چشمگیری نداشته باشد تا جایگاه روسیه به‌عنوان یکی از تأمین‌کنندگان اصلی انرژی اروپا بیش از حد تضعیف نشود.
- در عین حال، آن قدر ضعیف نشود که اسرائیل به فکر فروپاشی آن بیفتد و موازنه قدرت در خاورمیانه بیش از حد به نفع ترکیه و اسرائیل تغییر کند.

به عبارت دیگر، اگرچه روسیه ممکن است در برخی مقاطع برای جلوگیری از فروپاشی جمهوری اسلامی – و البته دریافت امتیازات بیشتر از واشنگتن – نقش واسطه در مذاکرات ایران و آمریکا را ایفا کند، اما سقف امتیازاتی که از این مذاکرات حاصل می‌شود، چندان بالا نخواهد بود.

هند

هند، با رشد اقتصادی بیش از ۶ درصد در سال‌های اخیر، یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد در جهان محسوب می‌شود. این کشور در تلاش است تا جایگزین چین در بسیاری از زنجیره‌های تولید جهانی شود، به‌ویژه در صنایعی که مزیت اصلی، نیروی کار ارزان قیمت است.

علاوه بر این، در دهه‌های اخیر، مهاجرت گسترده نسل اول و دوم هندی‌ها به آمریکا، کانادا و بریتانیا، موجب شکل‌گیری روابط ارگانیک قوی در حوزه تکنولوژی بین هند و این کشورها شده است. این ارتباط عمیق، به رشد سریع‌تر هند در فناوری و توسعه صادرات خدمات کمک شایانی کرده است. در حال حاضر، روابط سیاسی و اقتصادی بین آمریکا و هند در بالاترین سطح خود قرار دارد، که این امر به همکاری‌های اقتصادی و فناورانه میان دو کشور شتاب بیشتری داده است.

در حوزه انرژی، هرچند مصرف نفت هند تنها یک‌سوم چین است، اما هند در سال‌های اخیر جز کشورهایی بوده که بیشترین میزان افزایش تقاضای واردات نفت را در میان کشورهای جهان تجربه کرده اند. به طور خاص در سال ۲۰۲۴، حدود ۲۵ درصد از رشد تقاضای جهانی واردات نفت متعلق به هند بود. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۵، مصرف روزانه نفت هند حدود ۳۳۰ هزار بشکه در روز افزایش خواهد یافت که این کشور را به یکی از مهم‌ترین خریداران بازار انرژی تبدیل می‌کند.

در صورت کاهش تحریم‌ها، هند می‌تواند یکی از مشتریان اصلی نفت ایران باشد. با این حال، ضروری است که توجه کنیم که رشد اقتصادی هند به‌شدت وابسته به دسترسی این کشور به بازارهای آمریکا است. علاوه بر آن، برخلاف چین که تأمین‌کننده اصلی بسیاری از کالاهای وارداتی ایران است، هند سهم بسیار محدودتری در تأمین نیازهای ایران دارد. بنابراین، صادرات نفت ایران به هند تنها زمانی معنا دارد که درآمد حاصل از آن بتواند در چارچوب معاملات دلاری جابه‌جا شده و برای تأمین نیازهای وارداتی کشور به کار رود.

به عبارت دیگر افزایش صادرات انرژی به هند و اروپا ذیل کاهش تنش با آمریکا است و نه جایگزین آن.

منطقه خاورمیانه

ترکیه

در خاورمیانه، ترکیه و امارات را می‌توان برندگان اصلی جنگ اوکراین دانست. این دو کشور با ارائه خدمات مالی و پول‌شویی به روسیه، منابع مالی جدیدی برای خود فراهم کردند و در محاسبات کرملین، وزن بیشتری یافتند.

در همین حال، سقوط بشار اسد و قدرت‌گیری جولانی در سوریه، ظاهراً دست برتر را به ترکیه داده است. اما این موفقیت‌های اولیه، ممکن است زمینه‌ساز ناآرامی‌های داخلی و افزایش ناپایداری در حکومت اردوغان شود. از سوی دیگر، اداره سوریه در کوتاه‌مدت منفعت اقتصادی چندانی برای ترکیه ندارد؛ هرچند در میان‌مدت و از منظر ژئوپلیتیک، می‌تواند منفعی جدی برای آنکارا به همراه داشته باشد.

همچنین، حضور گسترده ترکیه در سوریه، موجب تشدید رقابت منطقه‌ای بین ترکیه و اسرائیل شده است. این موضوع احتمال اقدامات اسرائیل برای تضعیف جایگاه اردوغان از طریق ابزارهای مختلف خود را افزایش می‌دهد.

علاوه بر این، همان‌طور که افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در گذشته موجب نگرانی سایر بازیگران منطقه‌ای شد، پیشروی ترکیه نیز می‌تواند فرصت‌های همکاری ایران با برخی کشورهای عربی که نسبت به قدرت‌گیری محور اخوانی دغدغه‌های جدی دارند را افزایش دهد.

اسرائیل

اسرائیل، از یک سو، از سقوط بشار اسد، تضعیف جدی حزب‌الله و حماس خشنود است و در عین حال می‌خواهد از فرصت حضور ترامپ در کاخ سفید حداکثر استفاده را ببرد تا وزن خود را در خاورمیانه افزایش داده و سیاست‌های اشغالگری خود را گسترش دهد.

با این حال، درگیری در یک جنگ فرسایشی طی ۱۸ ماه گذشته و موقعیت نسبتاً متزلزل نتانیاها در داخل اسرائیل، می‌تواند برخی از این موفقیت‌ها را تحت‌الشعاع قرار دهد. مهم‌تر از همه، پیشروی سیاست‌های اشغالگرانه اسرائیل عاملی است که باعث نگرانی سایر بازیگران منطقه‌ای شده و احتمالاً می‌تواند دوباره مسئله تشکیل کشور فلسطین را به اولویت اصلی جهان عرب تبدیل کند.

در شرایط کنونی در صورت عدم تشکیل کشور فلسطین، کشورهای عربی دیر یا زود با اسرائیل هم‌مرز خواهند شد و در آینده‌ای نه‌چندان دور، گسترش اشغالگری‌های اسرائیل ممکن است مرزهای آن‌ها را نیز تهدید کند. در چنین فضایی، تشکیل کشور فلسطین می‌تواند کم‌هزینه‌ترین راهکار برای کشورهای عربی در جهت مهار توسعه‌مرزهای جغرافیایی و اشغالگری اسرائیل باشد.

البته راهکار دو دولتی حتماً با مخالفت‌های جدی از داخل اسرائیل، حزب حاکم فعلی آن و برخی اسپانسرهای اصلی ترامپ مواجه است. حزب حاکم اسرائیل به خوبی می‌داند که در صورت مهاجرت افراد تندرو مذهبی ساکن در سرزمین‌های اشغالی به داخل مرزهای ۱۹۶۷ با شکاف‌های عمیق داخلی روبرو خواهد بود که این شکاف‌ها می‌تواند موجب کاهش بیش از پیش همبستگی اجتماعی در داخل اسرائیل و افول اسرائیل شود.

عربستان و سایر کشورهای عربی

به نظر می‌رسد که تضعیف نسبی قدرت منطقه‌ای ایران و در مقابل، تقویت موقعیت اسرائیل و ترکیه، همراه با پیمان کاهش تنش میان ایران و عربستان، موجب شده باشد که کشورهای عربی دیگر ایران را به‌عنوان تهدید اول خود قلمداد نکنند و در عوض، نسبت به افزایش بیش از این قدرت ترکیه و اسرائیل در منطقه‌ی خاورمیانه دغدغه‌هایی داشته باشند.

از طرف دیگر با توجه به تشدید تلاش عربستان، امارات، قطر و عمان برای متنوع سازی اقتصادهایشان و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی در طی یک دهه‌ی گذشته، این کشورها می‌دانند که ادامه رشد اقتصادی‌شان در گرو حفظ آرامش در خاورمیانه و وجود یک ایران غیرهسته‌ای است که بر توسعه اقتصادی خود متمرکز باشد. همچنین تمایل عربستان برای متنوع سازی اقتصادش منجر به افزایش رقابت بین عربستان و امارات شده.

عامل مهم دیگری که دینامیک رقابت‌های منطقه‌ای بین ایران و سایر کشورهای عربی منطقه را تغییر داده نقش پررنگ‌تر چین به عنوان اصلی ترین خریدار نفت کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس است. این امر باعث ظهور چین به عنوان یک عامل کاهش تنش در منطقه خلیج فارس شده.

در کل به نظر می‌رسد که برخلاف دوران برجام که بسیاری از کشورهای عربی ایران را به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید منطقه‌ای خود می‌دیدند و برای مهار نفوذ آن تلاش می‌کردند، اکنون به‌دنبال راهکاری کم‌هزینه‌تر باشند که آرامش را به منطقه بازگرداند ولی همزمان از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران هم جلوگیری بکند.

ایران و افق پیشرو

آنچه تاکنون بیان شد، صرفاً مقدمه‌ای برای بررسی وضعیت بازیگران بین‌المللی در صحنه جهانی و روابط آن‌ها با ایران بود.

در ادامه، ابتدا به مزایای رقابتی ایران در نظم (یا بی‌نظمی) نوین جهانی خواهیم پرداخت و بررسی خواهیم کرد که یک جایگاه مناسب برای ایران در این فضای متحول، چه ویژگی‌هایی می‌تواند داشته باشد. سپس، با این پیش‌زمینه، به موضوعات خاص، از جمله مسئله هسته‌ای و تحولات منطقه‌ای خواهیم پرداخت.

مزایای رقابتی ایران در فضای جدید بین‌الملل

برای هر کشوری ضروری است که بر اساس مزایای رقابتی خود، جایگاه مناسبی در اقتصاد بین‌الملل پیدا کند. مزیت رقابتی، یکی از مفاهیم کلیدی در اقتصاد بین‌الملل است که تفاوت اساسی با فهرستی بلندبالا از توانایی‌های یک کشور دارد. مزیت رقابتی به آن دسته از ویژگی‌های مشخص یک اقتصاد اشاره دارد که به آن کشور، با در نظر گرفتن هزینه‌های تولید، توان رقابت در سطح بین‌المللی را می‌دهد.

در مورد ایران، می‌توان دو سطح از مزیت‌های رقابتی را در نظر گرفت:

سطح اول:

۱- منابع عظیم هیدروکربن

۲- نیروی انسانی متخصص در داخل و خارج

۳- موقعیت ژئوپلیتیک بسیار حساس

۴- تمدن هفت هزار ساله

سطح دوم:

۱- زیرساخت‌های صنعتی قوی، به‌ویژه در صنایع معدنی، پتروشیمی و قطعات خودرو

۲- مزیت در تولید محصولات کشاورزی و دامی با ارزش افزوده بالا و صنایع غذایی

۳- توان صادرات خدمات فنی و مهندسی

سطح اول مزایای رقابتی بیشتر معطوف به جایگیری مناسب ایران در سطح بین‌الملل است و سطح دوم بیشتر معطوف به جایگیری مناسب ایران در سطح منطقه.

فهم اهمیت همزمان ۳+۱ عامل سطح اول به عنوان مزایای کلیدی ایران اهمیت بسزایی در گذار از دوگانه‌ی غلط انداز لزوم انتخاب بین شرق و غرب دارد.

منابع عظیم هیدروکربن ایران مهم‌ترین منبع درآمدهای ارزی در پنج الی ده سال آینده ایران است.

اما در این زمینه فهم دقیق چند مساله بسیار ضروری است:

در میان قطب‌های اقتصادی دنیای جدید، منابع عظیم هیدروکربنی ایران می‌تواند به عنوان مکملی برای تأمین نیازهای چین، هند و اروپا عمل کند. با این حال، این مزیت استراتژیک، ایران را در رقابت مستقیم با روسیه و سایر بازیگران منطقه‌ای قرار می‌دهد. علاوه بر این، توسعه‌ی نفت شیل و استقلال انرژی آمریکا و تبدیل شدن این کشور به یکی از صادرکنندگان اصلی LNG، عدم تقارن در این معادله را تشدید کرده است. در چنین شرایطی، اگر تنها نتیجه بازگشت ایران به اقتصاد جهانی، افزایش صادرات حامل‌های انرژی باشد، آمریکا، روسیه و بسیاری از بازیگران منطقه‌ای انگیزه‌ای برای حمایت از کاهش تحریم‌های ایران نخواهند داشت.

یکی از راهکارهای احتمالی برای کاهش این عدم تقارن، مشارکت شرکت‌های آمریکایی-اروپایی یا آمریکایی-هندی در توسعه‌ی بالادست نفت و گاز ایران است. چنین راهکارهایی می‌تواند تا حدی نگرانی‌های بازیگران کلیدی را کاهش داده و مسیر ایران را برای ورود مجدد به اقتصاد جهانی هموارتر کند. اما این راهکار به تنهایی برای برقراری توازن در بازگشت ایران به نظام بین‌الملل کافی نیست.

نکته مهم دیگر این است که از میان خریداران بالقوه نفت و گاز ایران، هند و اروپا کاملاً تابع سیاست‌ها و تحریم‌های آمریکا هستند. بنابراین، بدون مذاکره با واشنگتن، نمی‌توان انتظار افزایش معنادار صادرات انرژی به این دو منطقه را داشت. هر چند ایجاد افق روشن از نقش هند و اروپا در فضای پس از کاهش تحریم‌ها می‌تواند کمک به موفقیت مذاکرات با واشنگتن بکند. در عین حال، ادامه وضعیت فعلی و وابستگی بیش از حد به یک خریدار واحد (چین)، ریسک‌های اقتصادی و سیاسی بسیار بزرگی را برای ایران به همراه دارد. به عبارت دیگر توافق بر تنوع خریداران نفت ایران پس از کاهش تحریم‌ها می‌تواند یکی از نقاط تسهیل‌کننده‌ی توافق احتمالی باشد.

از سوی دیگر، برای چین، اولویت اصلی نه افزایش سهم ایران در تأمین انرژی، بلکه تضمین امنیت جریان نفت خاورمیانه به این کشور است. برخلاف ایران که وابستگی شدیدی به تک‌خردار در حوزه نفت پیدا کرده است—موضوعی که در تفاهمنامه ایران و عربستان به وضوح نمایان شد—پکن همواره سعی کرده یک سبد

متنوع از تأمین‌کنندگان انرژی داشته باشد. با این حال، این سبد متنوع همچنان به آرامش در تنگه هرمز و امنیت عرضه انرژی از خاورمیانه وابسته است. آمریکا نیز به‌خوبی می‌داند که در صورت بروز تنش در جریان انرژی خاورمیانه، اصلی‌ترین متضرر چین خواهد بود، نه خود آمریکا.

البته این نکته را نیز باید ذکر کرد که در یک خاورمیانه‌ی دور از تنش ایران می‌تواند با انتقال نفت به سواحل دریای عمان یا اتصال به کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC)، سهم بیشتری در تأمین انرژی چین داشته باشد.

به عبارت دیگر، در شرایطی که تحریم‌های سرمایه‌گذاری در ایران کاهش یابد، می‌توان با افزایش معنادار تولید و صادرات نفت، هم سهم ایران در تأمین نفت وارداتی چین را افزایش داد و هم بر تنوع خریداران نفت ایران افزود.

ویژگی بسیار مهم دوم ایران، وجود نیروی انسانی متخصص در داخل و خارج از کشور است. این سرمایه انسانی، که طی دهه‌ها شکل گرفته، یک مزیت رقابتی ویژه برای ورود ایران به اقتصاد دانش‌بنیان و توسعه صادرات خدمات محسوب می‌شود. وجود هر دوی این گروه‌ها برای سوار شدن کشور در اقتصاد دانش‌بنیان و صادرات خدمات یک مزیت رقابتی ویژه برای کشور است. در صنایع پیشرفته و دانش‌محور، ارتباطات انسانی نقشی اساسی در توسعه اقتصادی ایفا می‌کند. در واقع، این شبکه انسانی میان کشورها است که زیرساخت اصلی مزیت رقابتی در این حوزه‌ها را شکل می‌دهد. عدم درک اهمیت این ظرفیت که تابع وجود نیروی انسانی متخصص در داخل و در خارج است، کشور را از فرصت‌های حیاتی برای رشد و توسعه محروم خواهد کرد.

نمونه‌های موفق این مدل را می‌توان در کشورهای مختلف مشاهده کرد:

- هند در صنعت فناوری اطلاعات (IT) رشد سریعی را تجربه کرد، زیرا مهاجران هندی در آمریکا، همراه با دانشگاه‌های قوی در داخل هند، بستری برای تعامل و انتقال دانش فراهم کردند. در دهه ۹۰ میلادی، بازگشت برخی نخبگان هندی به کشور، جهشی بزرگ در این حوزه ایجاد کرد و هند را به یکی از پیشروترین کشورها در صادرات خدمات IT تبدیل کرد.
- تایوان از مسیر مشابهی در حوزه سخت‌افزار و صنایع الکترونیکی بهره برد.
- چین نیز بخش قابل توجهی از پیشرفت خود در حوزه‌های دانش‌بنیان، به‌ویژه هوش مصنوعی، را مدیون تعامل مداوم محققان چینی در آمریکا و اروپا با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی داخلی خود است.

درک این مزیت رقابتی از دو جهت حیاتی است:

۱- بیش از ۸۰ درصد نیروی کار متخصص ایرانی خارج از کشور، عمدتاً در آمریکا، کانادا، اروپا و استرالیا مستقر هستند. بنابراین، هرگونه گشایش اقتصادی که نتواند تعامل میان این نیروی انسانی خارج از کشور با متخصصان داخل ایران را تسهیل کند، کشور را از یکی از مهم‌ترین مزایای رقابتی خود محروم کرده.

۲- در صورت ادامه روند کنونی و افزایش موج مهاجرت نیروی کار متخصص، ایران ممکن است این مزیت اساسی را برای حداقل یک دهه از دست بدهد.

تمرکز بر این مزیت رقابتی، علاوه بر فرصت‌های اقتصادی، چند نقش کلیدی دیگر برای توسعه‌ی بلند مدت ایران ایفا می‌کند:

- برخلاف نفت و گاز، توسعه صنایع دانش‌بنیان به بهبود توازن میان قدرت اقتصادی جامعه و حکومت منجر می‌شود. این عامل، یکی از پیش‌نیازهای کلیدی برای توسعه پایدار ایران است.
- برخلاف منابع هیدروکربنی ایران، که عمدتاً مورد نیاز چین و در آینده هند خواهد بود، این مزیت رقابتی ایران می‌تواند تعاملات برد-برد بین ایران و کشورهای میزبان نیروی متخصص ایرانی را رقم بزند. این موضوع می‌تواند به توازن منافع در تعاملات بین‌المللی ایران کمک کند.
- همچنین افزایش تعاملات علمی و فناورانه با کشورهای غربی، زمینه‌ساز شکل‌گیری و تقویت جریان‌های حامی توسعه ایران در آمریکا و اروپا خواهد شد. این گروه‌ها می‌توانند در آینده نقش مؤثرتری در مقابله با سیاست‌های ایران ستیز ایفا کنند.

مزیت سوم ایران موقعیت خاص ژئوپلیتیک آن است که در صورت درک صحیح از آن می‌تواند نقش مهمی در توازن منافع بازیگران بین‌المللی بازی کند و در صورت عدم درک صحیح آن همین موقعیت جغرافیایی می‌تواند عامل بحران‌های بزرگی برای ایران باشد.

ایران از یک طرف در یکسوی تنگه‌ی هرمز یکی از دو تنگه‌ی مهم تجارت بین‌الملل قرار دارد. متضرر اصلی هر گونه نا آرامی در این تنگه چین، ایران و سایر کشورهای خلیج فارس و منتفع شونده از آن روسیه است.

ایران از طرف دیگر یکی از بهترین راه‌های دسترسی روسیه و آسیای میانه به اقیانوس هند و جنوب شرق آسیا است. با توجه به رشد روز افزون هند و سایر کشورهای جنوب شرق آسیا از طرفی و رشد کشورهای آسیای میانه از طرف دیگر این مزیت رقابتی از اهمیت روزافزونی برخوردار است. بهره‌مندی از این مزیت

رقابتي و توسعه‌ي سواپ نفت و گاز با روسيه نيز مي‌تواند بخشي از اين پازل باشد که تا حدی به همراهی روسيه با توسعه‌ي نفت و گاز ايران کمک کند.

نکته‌ي مهم ديگر اين مزيت رقابتي نقش مهم آن در برقراري توازن منافع بازيگران جهاني از توسعه‌ي ايران است.

در صورت نگاه تک‌بعدي به مزيت‌هاي رقابتي ايران، توسعه‌ي ايران هميشه بازندگاني مطلق يا نسبي در ميان قدرت‌هاي اقتصادي خواهد داشت و اين بازندگان در نهايت به مانعي براي رشد اقتصادي ايران تبديل خواهند شد. تنها درک صحيح و هم‌زمان اين سه مزيت رقابتي—منابع انرژي، نيروي انساني متخصص، و موقعيت ژئوپليتيک—همراه با طراحي یک مدل مشارکت متوازن ميان آمريکا و چين در توسعه منابع نفت و گاز ايران و توسعه‌ي کریدور شمال-جنوب و سواپ نفت و گاز با روسيه است که مي‌تواند به ايجاد توازن منافع ميان قطب‌هاي اصلي اقتصاد جهاني و همراستايي آن با توسعه‌ي ايران منجر شود.

علاوه بر سه مزيت اصلي ذکر شده، تمدن هفت‌هزارساله ايران و استفاده از تمام ظرفيت‌هاي ايجاد شده در اين تمدن چه قبل و چه بعد از ورود اسلام به ايران مي‌تواند نقش کليدي را در بازسازي برند ايران در جهان و منطقه و حتي توسعه‌ي اقتصادي ايران ايفا بکند. تمدن هفت‌هزارساله‌ي ايران ظرفيت‌هاي منحصر بفردی را هم در حوزه‌هاي فرهنگي و گردشگري ايران ايجاد مي‌کند؛ ظرفيت‌هايي که در صورت بهره‌برداري صحيح از آن نه تنها مي‌توانند منافع اقتصادي چشمگيري براي ايران به همراه داشته باشند، بلکه با تسهيل روابط انساني، به ارائه روايتي واقعي از وضعيت ايران در سطح جهاني و منطقه‌اي کمک خواهند کرد.

تعاملات هم‌افزاي مثبت منطقه‌اي:

در بعد منطقه‌اي هم تعاملات فراواني براي ايجاد منافع مشترک بين ايران و کشورهای منطقه براي توسعه‌ي اقتصادي ايران قابل تصور است. برخي از مهم‌ترين اين تعاملات عبارتند از:

عراق: تعامل با آمريکا در بازسازي زيرساخت‌هاي عراق، فعاليت در بخش مسکن، صادرات محصولات غذايي و فعاليت مشترک در بخش توريسم با تمرکز بر توريسم سلامت و مراکز مذهبي

عربستان: تفاهم‌نامه امنيتي، تعامل در مورد تشکيل کشور فلسطين و گرفتن سياست واحد در اين زمينه، تفاهم با عربستان و کويت بر سر ميدان آرش و توسعه مشترک آن، مشارکت با يکديگر در توسعه‌ي ميادين نفت يمن، تعاملات بيشتر در حوزه توريسم مذهبي و تسهيل سفر مردم عربستان به ايران

ترکیه: ترکیه، در نهایت، یک رقیب منطقه‌ای برای ایران محسوب می‌شود و در حوزه‌هایی مانند دسترسی به بازار عراق، آسیای میانه و آذربایجان، در برخی موارد تضاد منافع با ایران دارد. با این حال، کنترل این رقابت و کاهش تنش‌ها از طریق توسعه منافع مشترک، راهکاری کلیدی برای مدیریت روابط دو کشور است.

یکی از مهم‌ترین فرصت‌های همکاری، نیاز گسترده ترکیه به واردات محصولات پتروشیمی و کودهای کشاورزی است. همچنین، ترکیه به شدت در تلاش است تا به یک هاب انرژی منطقه‌ای تبدیل شود. در این راستا، اصلاح سیاست‌های حوزه انرژی در ایران، توسعه صنایع پتروشیمی و حتی مشارکت ترکیه در این فرایند، برخی از عناصر کلیدی در ایجاد توازن نسبی در روابط دو کشور خواهد بود.

علاوه بر این، برخی دیگر از زمینه‌های همکاری عبارت‌اند از:

- افزایش تعاملات انسانی و فرهنگی از طریق گردشگری، تورهای مشترک و کنسرت‌های فرهنگی.
- ایجاد شرکت‌های مشترک ساختمانی برای اجرای پروژه‌های عمرانی در سطح منطقه با استفاده از سیاست «بازار در برابر بازار».

با چنین رویکردی، می‌توان تا حدی رقابت‌های اقتصادی را به همکاری‌های متقابل تبدیل کرد و مسیر روابط پایدار و متوازن‌تری را با ترکیه شکل داد.

قطر: سرمایه‌گذاری در صنعت کشاورزی و پرورش دام کشور با تمرکز بر مناطق سواحل جنوبی کشور (منطقه مکران)، سرمایه‌گذاری در بخش حمل و نقل هوایی و توریسم

امارات: سرمایه‌گذاری در صنایع غذایی، سرمایه‌گذاری‌های مشترک در دانش‌بنیان‌ها و حوزه آی تی

افغانستان: توسعه‌ی معادن افغانستان، تعامل با چین برای پیش‌برد راه‌آهن افغانستان و اتصال غرب چین به شرق ایران، برقراری موازنه آب در برابر انرژی

آسیای میانه: کریدور شمال – جنوب و تسهیل اتصال آسیای میانه به دریای عمان و در ادامه کریدور شرق – غرب، تعامل با چین و اروپا در سرمایه‌گذاری در توسعه‌ی زیرساخت‌ها و منابع طبیعی این کشورها، کشت فراسرزمینی و تامین بخشی از نیاز غلات کشور

پاکستان: پاکستان وابستگی شدیدی به واردات حامل‌های انرژی دارد، اما در شرایط کنونی، به دلیل سیاست‌های نادرست ایران در حوزه انرژی، این مزیت رقابتی به یک تهدید جدی تبدیل شده است. نتیجه

این وضعیت، نه تنها از دست رفتن بازار بالقوه برای ایران، بلکه حجم بالای قاچاق و تأمین مالی گروه‌های جدایی طلب و کاهش درآمدهای مالیاتی برای دولت پاکستان بوده است.

تعامل بیشتر در چارچوب کریدور اقتصادی چین-پاکستان و تبدیل رقابت به همکاری، به‌ویژه با تمرکز بر توسعه حمل‌ونقل غیر دریایی مواد نفتی، می‌تواند فرصت‌های اقتصادی جدیدی ایجاد کند. اما باید در نظر داشت که پاکستان همواره با ناترازی حساب تجاری مواجه بوده است، در نتیجه رابطه‌ی با پاکستان را همواره باید در سه گانه‌های چین-پاکستان-ایران و امارات-پاکستان-ایران بررسی کرد. چین به عنوان بزرگترین سرمایه‌گذاری خارجی پاکستان و امارات به عنوان بزرگترین منبع remittance برای پاکستان.

مساله اسرائیل: قطعا کسی نمی‌تواند در مورد ایران و نقشش در فضای بین‌الملل صحبت کند بدون آنکه به مساله اسرائیل بپردازد. در اینجا به نظر می‌رسد که ممکن است اتفاقات پس از هفت اکتبر ۲۰۲۳ زمینه‌ای را فراهم کرده باشد برای اتخاذ یک سیاست منسجم علی‌الخصوص با سایر کشورهای عربی در خصوص تشکیل کشور مستقل فلسطین یا به عبارتی راهکار دو دولتی که مورد تایید مردم فلسطین باشد. به عبارت دیگر شرایط حاضر به نحوی است که در صورت عدم تشکیل کشور فلسطین سایر کشورهای عربی منطقه هم در معرض اشغالگری اسرائیل خواهند بود. به طور کلی دو تغییر رویکرد اصلی در این زمینه می‌تواند در اولویت قرار دادن خواسته‌ی خود مردم فلسطین -مستقل از رقابت‌های منطقه‌ای- و ایجاد جبهه‌ی متحد با کشورهای عربی و سایر کشورهای اسلامی برای یافتن راهکار مورد قبول مردم فلسطین باشد.

ایران و مساله‌ی هسته‌ای

هر چند بعد ایجابی رابطه با سایر کشورها بسیار مهم است در هر صورت در کوتاه مدت اصلی‌ترین مساله‌ی بین‌المللی ایران مساله هسته‌ای است. اما برای حل موفقیت آمیز مساله هسته‌ای باید همان مقدار که به مساله‌ی هسته‌ای می‌پردازیم به ابعاد ایجابی و نقش ایران به عنوان عامل توسعه‌ی خودش و منطقه‌اش پرداخت و تنها در قالب ترکیب مباحث ایجابی و سلبی است که می‌توان به یک راهکار پایدار با سازگاری زمانی رسید.

در مورد بحث هسته‌ای،

۱. به نظر می‌رسد در شرایط حاضر فاصله‌ی ایران با قدرت هسته‌ای شدن فقط اراده مسئولان است.

۲. احتمالا کف خواسته‌های همه‌ی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی صلح آمیز باقی ماندن و ایجاد فاصله‌ی حداقل چند ساله از اراده ایران برای ساخت بمب هسته‌ای تا ساخت بمب است. هر چند ایده آل برای اکثر این بازیگران فاصله‌ی بسیار بیش از این است.
۳. مستقل از بحث هسته‌ای اسرائیل خواستار فروپاشی جمهوری اسلامی و ترجیحا تجزیه‌ی ایران یا یک ایران بسیار ضعیف است. اما قدرت هسته‌ای شدن ایران خط قرمزی برای اسرائیل است که اسرائیل تمام تلاش خود را برای جلوگیری از این کار به کار خواهد بست. مخصوصا در دوران ترامپ.
۴. قدرت هسته‌ای شدن ایران برای آمریکا هم خط قرمزی هست که تلاش جدی برای جلوگیری از آن می‌کند.

سناریوهای پیش‌رو:

اگر شواهد حاکی از اراده ایران برای هسته‌ای شدن داشته‌باشد، احتمالا تمرکز اصلی بر آسیب جدی به تاسیسات و ایجاد فاصله چند ساله با هسته‌ای شدن و احتمالا مذاکره با دست بالاتر آمریکا و پس از آسیب جدی به تاسیسات هسته‌ای و برخی زیر ساخت‌های اساسی خواهد بود.

- دقت به این قضیه از این جهت مهم است که همانگونه که در مقدمه عنوان شد یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های ترامپ و گروه فکری اطرافیانش به صفر رساندن ریسک حمله هسته‌ای به آمریکا و متحدینش است. برای همین حتی افشای اطلاعات غلط مبنی بر اراده ایران برای توسعه‌ی بمب هسته‌ای می‌تواند منجر به حمله‌ی نظامی بشود. همچنین در نبود خطوط ارتباطی مستقیم با آمریکا و عدم اتخاذ سیاست‌های عمومی احتمال استفاده از این حربه توسط اسرائیل برای توجیه حمله‌ی نظامی به ایران بسیار جدی است.

در روی دیگر اگر شواهد حاکی از عدم اراده ایران برای هسته‌ای شدن باشد، اولویت با راهکار مذاکرات است. اما آن‌چه که هرگونه مذاکره را پیچیده خواهد کرد عدم تخمین صحیح طرفین از قدرت یکدیگر است. همچنین در شرایط پیچیده‌ی فعلی عدم وجود خطوط ارتباطی مستقیم بین ایران و آمریکا فضا را برای خرابکاری اطلاعاتی توسط گروه‌ها و کشورهای رقیب باز می‌کند و می‌تواند منجر به خطرات جدی شود. در ادامه متن با فرض اینکه مسیر مذاکرات -علنی یا غیر علنی- با واشنگتن در پیش گرفته شود، به بررسی برخی پارامترهایی که بر موفقیت مذاکرات احتمالی تاثیر گذار خواهد بود می‌پردازیم.

عوامل تاثیرگذار بر مذاکرات

برخی از پارامترهایی که می‌تواند بر نتیجه مذاکرات تاثیر جدی بگذارد عبارتند از:

۱. وضعیت اقتصادی داخل ایران:

هر چه وضعیت اقتصادی داخل ایران ضعیف‌تر شود کف خواسته‌های واشنگتن افزایش خواهد یافت و سقف درخواستی که جمهوری اسلامی می‌تواند داشته باشد کمتر می‌شود. تا جایی که ممکن است ضعیف‌تر شدن اقتصاد داخلی حتی گزینه‌ی مذاکرات را بلا موضوع کند و اولویت را به گزینه تغییر رژیم بدهد. چهار پارامتر اصلی که تعیین‌کننده‌ی وضعیت اقتصادی داخلی در شرایط پیش‌رو هستند عبارتند از:

i. وضعیت ناترازی انرژی:

ناترازی‌های حوزه انرژی این پیام را مخابره می‌کند که ادامه‌ی وضع فعلی برای ایران غیر ممکن است و گذر زمان تنها به ضرر ایران خواهد بود. همچنین ناترازی‌های انرژی باعث کاهش حداقل ده میلیارد دلاری تراز تجاری کشور، افزایش کسری بودجه به میزان حداقل پنج درصد تولید ناخالص داخلی، آسیب جدی به زنجیره تولید و در نتیجه افزایش تورم و افزایش نارضایتی عمومی از حکومت شده. یافتن راه‌کار حداقلی که بتواند بدون ایجاد آشوب اجتماعی منجر به کاهش مصرف حداقل ۱۰ الی ۱۵ درصدی مصرف حامل‌های انرژی و رفع قطعی‌های برق و گاز صنعت و خانوار شود حتما نقش مستقیمی در موفقیت مذاکرات خواهد داشت.

ii. میزان صادرات (شامل حامل‌های انرژی و پتروشیمی و فولاد):

با توجه به ناترازی انرژی و نظام رانتهی ارزی موجود، به نظر می‌رسد که اقتصاد کشور در صورت کاهش صادرات به کمتر از یک میلیون بشکه در روز با اختلالات جدی مواجه شود. به عبارت دیگر، احتمالا دولت ترامپ نیازی به صفر رساندن صادرات ایران برای وادار کردن کشور به امتیازدهی نخواهد داشت؛ حتی کاهش چند صد هزار بشکه‌ای صادرات نفت نیز می‌تواند تأثیر چشمگیری بر معیشت مردم داشته باشد. توان ایران در حفظ سطحی از صادرات نفت و محصولات پتروشیمی در زمان مذاکرات، به احتمال زیاد یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده‌ی نتایج مذاکرات خواهد بود.

iii. اصلاحات حوزه ارز:

متأسفانه نظام چند نرخ ارز و شبکه‌ی دور زدن تحریم‌ها در طی سالیان گذشته باعث شکل‌گیری یکی از بزرگترین مافیاهای اقتصادی کشور در سال‌های پس از انقلاب شده که این شبکه از طرفی ایجاد موانع برای کاهش تحریم‌ها می‌کند و از

طرف دیگر هزینه‌ی مبادلات مالی برای کشور را به شدت افزایش داده. برخی اصلاحات در این زمینه حتی در کوتاه مدت می‌تواند آثار مثبتی داشته باشد.

iv. افق پیش‌روی اقتصاد ایران:

شاید در کوتاه‌مدت، اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده وضعیت اقتصادی، افق پیش‌روی فعالان اقتصادی باشد. اگر عاملان اقتصادی سیگنال‌هایی مبنی بر ماندگاری تحریم‌ها و بی‌برنامگی نظام برای رفع آن‌ها در سال‌های آینده را از مسئولان داخلی و خارجی دریافت کنند، همین عامل انتظارات می‌تواند موجب تشدید بحران اقتصادی شده و در نتیجه، موقعیت ایران را در هرگونه مذاکره احتمالی تضعیف کند.

در نتیجه شانس موفقیت مذاکرات احتمالی اتخاذ سیاست هماهنگ بین پیش‌برد مذاکرات و کاهش ناترازی‌های انرژی، برخی اصلاحات حداقلی حوزه ارز، تضمین حداقلی از صادرات و داشتن برنامه‌ی قابل‌باور برای کاهش تحریم‌ها در افق حداکثر یکساله است.

۲. وضعیت اجتماعی داخل ایران:

همان‌گونه که در دی ۱۳۹۶، آبان ۹۸ و نیمه‌دوم ۱۴۰۱ مشاهده شد، شکاف‌های اجتماعی و تشدید آن نقش مستقیمی در امکان موفقیت هر گونه توافق احتمالی خواهد داشت. البته پر واضح است که اهمیت افزایش سرمایه‌ی اجتماعی و یافتن راهکارهای زندگی مسالمت‌آمیز بین اقشار مختلف جامعه با تمام تنوع‌های آن و استفاده از ظرفیت تک تک ایران دوستان برای آبادانی کشور اهمیتی بسیار فراتر از بحث مذاکرات دارد و شرط لازم توسعه‌ی پایدار کشور است.

۳. نحوه هزینه کرد منابع ارزی حاصل از کاهش تحریم‌ها:

عامل کلیدی دیگر در موفقیت مذاکرات، ایجاد سازوکاری قابل‌راستی‌آزمایی برای نحوه هزینه‌کرد منابع حاصل از کاهش تحریم‌ها است. همواره یکی از دغدغه‌های آمریکا، اروپا و سایر بازیگران منطقه‌ای این بوده که افزایش درآمدهای ارزی ایران به تأمین مالی سیاست‌های منطقه‌ای اختصاص یابد.

شرایط حاضر به دلیل سقوط اسد در سوریه عملاً امکان هزینه‌کرد مثل گذشته را گرفته. از آن مهم‌تر نزدیک به دو دهه است که بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های کلیدی در ایران به تعویق افتاده

است. به طور مثال تنها حوزه بالادست نفت و گاز به راحتی قابلیت جذب بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری را در طی ۵ سال پیش‌رو دارد. حوزه بهینه‌سازی انرژی نیز نیاز مبرم به جذب حداقل ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در پنج سال پیش‌رو دارد. حوزه‌های توسعه بنادر، توریسم، کشاورزی و مخابرات نیز نیازمند سرمایه‌گذاری‌های مشابهی هستند. در نتیجه به نظر می‌رسد که در صورت اتخاذ ابتکار عمل صحیح از جانب ایران ایجاد سازوکاری که درآمدهای ارزی کشور صرف توسعه و سرمایه‌گذاری در خود ایران بشود نسبتاً مشخص باشد. یکی از ایده‌های اصلی در این زمینه مشارکت دادن طرف‌های مذاکره در برنامه‌های سرمایه‌گذاری در بالادست نفت و گاز ایران است. راهکار مکمل دیگر ایجاد کریدور مالی سبز برای سرمایه‌گذاری در حوزه بهینه‌سازی انرژی است.

۴. سازگاری زمانی مذاکرات:

مذاکرات تنها در صورت منجر به کاهش پایدار تحریم‌ها خواهد شد که سازگار زمانی داشته باشند. سازگار زمانی مذاکرات خودش تابع حداقل دو عامل اصلی است: سازگاری زمانی تعهدات هسته‌ای و توان ترسیم افق پیش‌روی پس از مذاکرات

سازگاری زمانی تعهدات هسته‌ای: بر قراری تناسب بین کاهش مرحله به مرحله تحریم‌ها و افزایش فاصله ایران از امکان ساخت سلاح هسته‌ای و نوشتن یک برنامه‌ی کمی گام به گام در این زمینه نقش مهمی در سازگاری زمانی مذاکرات خواهد داشت. در هر صورت نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که بدون وجود روابط بلندمدت اقتصادی، انگیزه‌ی آمریکا برای کاهش تحریم‌های اقتصادی پس از افزایش فاصله‌ی ایران از توان ساخت بمب هسته‌ای به شدت کاهش می‌یابد. اما از طرف دیگر بیش از یک دهه تحریم‌ها موجب شده که اقتصاد ایران حتی در صورت کاهش تحریم‌ها هم آماده‌ی ورود یکباره به اقتصاد جهانی نباشد و در نتیجه ایجاد انگیزه‌های اقتصادی برای تداوم کاهش تحریم‌ها نیازمند زمان است.

توان ترسیم افق پیش‌رو پس از مذاکرات: در نهایت این توان ایران برای ترسیم یک افق قابل باور در خارج و داخل برای روزهای پس از کاهش تحریم‌ها و مذاکره بر مسائل ایجابی بین دو کشور است که نقش اصلی را در کاهش پایدار تحریم‌ها ایفا خواهد کرد. برخی از این مسائل ایجابی عبارتند از سرمایه‌گذاری‌های مشترک در ایران، تعامل در توسعه‌ی اقتصادی عراق و سیاست کاهش تنش در منطقه‌ی خاورمیانه است.

همانگونه که عنوان شد، فقط با فهم همزمان هر سه امتیاز استراتژیک ایران در حوزه‌ی منابع هیدروکربن، نیروی انسانی متخصص در داخل و خارج و موقعیت ژئوپلیتیک خاص در اتصال

روسیه و آسیای میانه به اقیانوس هند و در اولویت بعدی اتصال شرق به غرب است که می‌توان فضایی را ترسیم کرد که بازیگران بزرگ جهانی و منطقه‌ای تمایل به ادامه‌ی مسیر جدید را داشته باشند. در غیر این صورت مثلاً اگر تنها نتیجه‌ی اصلی کاهش تحریم‌ها صادرات بیشتر نفت و منابع هیدروکربنی باشد، روسیه و عربستان متضررین آن خواهند بود و بسته به خریداران آتی نفت و سهم چین از آن ممکن است ادامه‌ی آن برای آمریکا هم مطلوب نباشد.

عدم اتخاذ سیاست‌های ایجابی برای آینده ایران و منطقه از طرفی منجر به ضعیف شدن روزافزون ایران و کشورهای نزدیک به آن در منطقه می‌شود و از طرف دیگر میدان تصمیم را به رقبای منطقه‌ای ایران می‌سپارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در بخش نخست این نوشتار، به بررسی اولویت‌های دولت ترامپ و واکنش‌های احتمالی چین پرداختیم. در این قسمت تاکید شد که کاهش کسری بودجه فزاینده دولت، مقابله با چین و به صفر رساندن ریسک حمله هسته‌ای به آمریکا و متحدانش سه اهداف اصلی دولت ترامپ است که بسیاری از سیاست‌های دیگر دولت ترامپ را زیرمجموعه آن می‌توان تحلیل کرد. سپس، به نقاط آسیب‌پذیری چین پرداخته شد و گفته شد که وابستگی شدید این کشور به واردات نفت و محصولات غذایی، همراه با آسیب‌پذیری آن در تنگه‌های مالاکا و هرمز، از چالش‌های اساسی آن محسوب می‌شود. در نتیجه در کوتاه‌مدت اولویت اصلی چین جلوگیری از هرگونه درگیری که اقتصاد آن را تهدید کند، به‌ویژه در دو نقطه کلیدی هرمز و مالاکاست. در نتیجه اگر تحریم‌های نفتی آمریکا به تشدید بازرسی کشتی‌ها در تنگه مالاکا منجر شود، چین یا خرید نفت خود را از ایران به حداقل می‌رساند یا تلاش خواهد کرد جمهوری اسلامی ایران را متقاعد به توافق با آمریکا کند تا از تمرین و آماده‌سازی واشنگتن برای اعمال محدودیت‌های دریایی جلوگیری کند. همچنین، اشاره شد که جنگ اوکراین و رشد اقتصاد هند باعث افزایش تقاضای اروپا و هند برای تامین‌کنندگان جدید نفت و گاز شده است. اما این مشتریان بالقوه نفت ایران نیز تحت تاثیر سیاست‌های تحریمی واشنگتن قرار دارند، بنابراین مذاکره با آنها نمی‌تواند جایگزین حل معضل تحریم‌های آمریکا شود.

در بخش دوم این نوشتار، مزیت‌های رقابتی ایران در عرصه بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفت. در این بخش مطرح شد که تنها با در نظر گرفتن همزمان سه مزیت اصلی یعنی منابع عظیم هیدروکربنی، نیروی انسانی متخصص در داخل و خارج از کشور، و موقعیت ژئوپولیتیک حساس ایران، می‌توان به تدوین برنامه‌ای متوازن، زمانمند و پایدار برای کاهش تحریم‌ها و حرکت به‌سوی توسعه پایدار دست یافت. نادیده گرفتن منابع عظیم هیدروکربنی، ایران را در سال‌های پیش‌رو از یکی از مهم‌ترین منابع درآمدهای ارزی‌اش محروم خواهد کرد. با این حال، رشد صرفاً مبتنی بر منابع طبیعی، موقتی بوده و در میان‌مدت، با همراهی نکردن

روسیه، کشورهای منطقه و حتی آمریکا در بازگشت ایران به اقتصاد جهانی مواجه می‌شود. در میان مدت، این نیروی انسانی متخصص در داخل و خارج کشور است که می‌تواند نقشی کلیدی در توسعه پایدار و ایجاد توازن قدرت میان مردم و حکومت ایفا کند. همچنین، بهره‌برداری درست از موقعیت ژئوپولیتیک ایران می‌تواند به ابزاری موثر برای جلب همراهی روسیه و دیگر صادرکنندگان نفت منطقه در مسیر توسعه کشور بدل شود. در کنار در نظر گرفتن نقش ایران به عنوان حلقه اتصال میان روسیه، آسیای میانه، هند و جنوب شرق آسیا، سرمایه‌گذاری‌های مشترک شرکت‌های آمریکایی-هندی، آمریکایی-اروپایی و چینی در توسعه صنعت نفت و گاز ایران نیز می‌تواند زمینه‌ساز حمایت قطب‌های اقتصادی جهان از مسیر توسعه ایران باشد. همچنین در این بخش به نقش تمدن هفت‌هزارساله ایران در تسهیل بازسازی سرمایه اجتماعی در داخل و وجهه بین‌المللی در خارج اشاره شد. در پایان بخش دوم هم به برخی فرصت‌های همکاری مشترک میان ایران و سایر کشورهای منطقه پرداخته شد.

در قسمت سوم، بر موضوع پرونده هسته‌ای ایران تمرکز شد. در این بخش بیان شد که حتی در صورت آغاز مذاکرات با واشنگتن، موفقیت این مذاکرات تابع وضعیت اقتصادی و اجتماعی داخلی، داشتن برنامه توسعه‌ای مشخص برای کشور و توان ترسیم افقی جدید برای نقش ایران در توسعه خودش و منطقه در دوران پس از تحریم و در نهایت سازگاری زمانی مذاکرات است. همان‌گونه که تجربه‌های مذاکرات علنی و محرمانه قبلی نشان داده، شرایط ناپایدار اقتصادی یا اجتماعی داخلی امکان هرگونه توافق را به شدت کاهش می‌دهد. در نتیجه در بعد اقتصادی انجام برخی اصلاحات حداقلی در حوزه انرژی و ارز در اسرع وقت اجتناب‌ناپذیر است. همچنین توافق بر سر سازوکاری رسمی برای نحوه هزینه‌کرد درآمدهای ارزی حاصل از رفع تحریم‌ها برای سرمایه‌گذاری -به‌خصوص در بالادست نفت و گاز و بهینه‌سازی مصرف انرژی- و تعریف پروژه‌های توسعه‌ای مشترک در منطقه نقش مهمی در پیشبرد مذاکرات خواهد داشت. در نهایت سازگاری زمانی مذاکرات نیازمند برنامه مرحله‌به‌مرحله و زمانمند برای افزایش تعهدات هسته‌ای ایران و کاهش تحریم‌ها و افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در ایران است. در بلندمدت انگیزه‌های اقتصادی نقش مهمی در کاهش پایدار تحریم‌ها خواهند داشت. اما بیش از یک دهه تحریم‌ها موجب شده که اقتصاد ایران حتی در صورت کاهش تحریم‌ها هم آماده ورود یکباره به اقتصاد جهانی نباشد و در نتیجه ایجاد انگیزه‌های اقتصادی برای تداوم کاهش تحریم‌ها فرآیندی زمان‌بر خواهد بود.

امیر کرمانی

فروردین ۱۴۰۴